

دکتر متیو اس. هارمون، فیلیپیان: در انجیل عیسی مسیح شاد باشید،

جلسه ۳: پیشرفت انجیل، بخش ۱

فیلیپیان ۱:۱۲-۱۸

نوشته تد هیلدبرانت BiblicaleLearning.org

من دکتر متیو اس. هارمون هستم در تدریسش در مورد فیلیپیان، در انجیل عیسی مسیح شاد باشید. این جلسه ۳ است. پیشرفت انجیل، بخش ۱، فیلیپیان ۱:۱۲-۱۸.

به جلسه سوم در مطالعه ما در مورد فیلیپیان خوش آمدید.

تمرکز خواهیم کرد و آن متن را در یک لحظه خواهیم a این جلسه: پیشرفت انجیل، بخش ۱، و ما بر فصل ۱:۱۲-۱۸ خواند. می‌خواهم با یادآوری مختصری از آخرین متن شروع کنم. همیشه مفید است که جریان نامه را در نظر داشته باشیم، و بنابراین در متن قبلی، که به عنوان درود و قدرانی در انجیل از آن یاد کردیم، دیدیم که پولس خود را معرفی کرد و دیدیم که او برای فیلیپیان دعا می‌کند، قدرانی خود را از آنها، مشارکت آنها در انجیل، مشارکت آنها در مزایای مشترک انجیل ابراز می‌کند، و سپس اینکه چگونه پولس برای آنها دعا می‌کند.

بنابراین اکنون به بخش بعدی می‌پردازیم که در آن پیشرفت انجیل را خواهیم دید و برای راحتی، در واقع این متن را به دو بخش تقسیم می‌کنیم. در واقع، واحد ادبی طبیعی در اینجا از آیه ۱۲ شروع می‌شود و تا آیه ۲۶ ادامه دارد، اما من نمی‌خواهم کل متن را با عجله بخوانم، بنابراین آن را به دو بخش تقسیم می‌کنیم و این بخش اول را اکنون از فیلیپیان فصل ۱، آیات ۱۲ تا ۱۸ خواهیم خواند. برادران، می‌خواهم بدانید که آنچه برای من اتفاق افتاده است، واقعاً به پیشرفت انجیل کمک کرده است، به طوری که در کل گارد امپراتوری و برای همه آشکار شده است که حبس من برای مسیح است.

و اکثر برادران، چون به سبب زندانی شدن من در خداوند مطمئن شده‌اند، بسیار جسورتر شده‌اند تا کلام را بدون ترس بیان کنند. برخی از روی حسادت و رقابت، مسیح را موعظه می‌کنند، اما برخی دیگر از روی حسن نیت. این گروه اخیر این کار را از روی عشق انجام می‌دهند، زیرا می‌دانند که من برای دفاع از انجیل به اینجا آمده‌ام.

اولی از روی جاه‌طلبی خودخواهانه مسیح را اعلام می‌کند، نه صادقانه، بلکه در فکر این است که مرا در زندان رنج دهد. پس چه؟ فقط اینکه به هر طریقی، چه به تظاهر و چه به حقیقت، مسیح اعلام می‌شود و من از این بابت شادمانم. بنابراین ما در اینجا در این آیات در مورد پیشرفت انجیل صحبت می‌کنیم و خواهیم دید که از آیه ۱۲ به بعد، انجیل چگونه در بحبوحه شرایط پولس پیشرفت می‌کند.

و این برخلاف انتظار شماست. در واقع، روشی که پولس این موضوع را مطرح می‌کند، به گونه‌ای است که انگار انتظار دارید حبس خانگی من در رم مانع پیشرفت انجیل شود، اما در واقع این حبس خانگی در حال تسریع پیشرفت انجیل است. بنابراین برای درک شرایط پولس، باید کمی به عقب برگردیم تا پیشینه تاریخی را در اینجا تکمیل کنیم.

و بنابراین ما با ورود پولس به شهر اورشلیم، احتمالاً حدود سال ۵۷ میلادی، شروع می‌کنیم. پولس به اورشلیم می‌رسد. او در دادگاه معبد دستگیر می‌شود و در شورای یهود جلسه استماع دارد.

و به دلیل توطئه‌ای علیه جاننش، او را به قیصریه ماریتیم، شهری در ساحل مدیترانه، و در کاخ هیروдіس آگریا منتقل می‌کنند، جایی که به مدت سه سال در بازداشت به سر می‌برد. پس از آن، او را به روم منتقل می‌کنند، و در آنجا عبارت معروفی در اعمال رسولان ۲۷ وجود دارد که داستان سفر دریایی پولس و غرق شدن کشتی او و محافظت معجزه‌آسای خدا از او را روایت می‌کند. و سرانجام، پولس احتمالاً حدود سال ۶۰ میلادی به شهر روم می‌رسد، و وقتی می‌گوییم او در زندان است، واقعاً راهی مناسب برای گفتن چیزی در مورد زندانی بودن اوست، زیرا در روم، اوضاع کمی متفاوت بود.

او در واقع در آپارتمان اجاره‌ای خودش در بازداشت بود، بنابراین مجبور بود هزینه مسکن و آذوقه‌اش را بپردازد، و رومی‌ها نگهبانی می‌فرستادند که اساساً در شیفت‌هایی که در تمام طول ۲۴ ساعت شبانه‌روز می‌چرخید، به او زنجیر شده بود. و بنابراین، از یک جهت، کمی کمتر سنگین بود زیرا او می‌توانست در یک آپارتمان باشد، و در عین حال این بدان معنا بود که او مسئول آذوقه خودش بود. اینطور نبود که دولت روم اجاره آن را بپردازد، بنابراین پولس در موقعیتی بود که مجبور بود هدایا و کمک‌های مالی را بپذیرد و از کمک دیگران برای پرداخت هزینه مسکن و غذایش استفاده کند.

و در آن دوره زمانی، او این نگهبانان رومی را احتمالاً برای شیفت‌های شش ساعته، هر روز و ۲۴ ساعت شبانه‌روز، به زنجیر می‌کشید. و بنابراین وقتی پولس در اینجا در فیلیپیان فصل ۱ اشاره می‌کند که حبس او در کل شناخته شده بدیهی است که ESV، آن را در اینجا ترجمه می‌کند، گارد امپراتوری، که واقعاً همین است ESV است، همانطور که نتیجه خود را در آنجا دارد، اما این پراتوریوم است، و بنابراین می‌تواند به کاخ امپراتور در تپه پالاتین اشاره داشته باشد بنابراین اصطلاحی که در اینجا به زبان یونانی استفاده شده است می‌تواند به سادگی به ساختمانی که امپراتور در آنجا در روم زندگی می‌کرد، اشاره داشته باشد. گزینه دوم این است که می‌تواند به پادگانی اشاره داشته باشد که سربازان وابسته به کاخ در آن زندگی می‌کردند.

گزینه سوم این است که می‌تواند به اردوگاه دائمی بزرگ سربازان گارد پراتوریان اشاره داشته باشد، یا همانطور که فکر می‌کنم به احتمال زیاد، در واقع به سربازان درون خود گارد پراتوریان اشاره دارد. و با این فرض، کمی پیشینه در مورد گارد پراتوریان در اینجا مفید خواهد بود تا به شما درکی از آنچه پولس در مورد آن صحبت می‌کند، بدهد. تخمین زده می‌شود که حدود ۹۰۰۰ مرد در گارد پراتوریان وجود داشتند و آنها سربازان و محافظان نخبه امپراتور بودند.

و آنها به یک معنا چیزی بیش از سرباز بودند؛ آنها در واقع، در مقاطعی، در عزل و نصب امپراتورهای مختلف نقش داشتند. بنابراین این یک گروه بسیار قدرتمند و تأثیرگذار از افراد بود. و آنها در این شیفت‌های چهار یا شاید شش ساعته کار می‌کردند؛ منابع ممکن است در اینجا کمی متفاوت باشند، از نظر نظارت بر پولس و زنجیر شدن به او.

و بنابراین، این زمینه را فراهم می‌کند وقتی پولس می‌گوید که زندانی شدن او در سراسر گارد محافظان عمومی اعلام شده است. من فکر می‌کنم منظور او این است که همه در این گروه از سربازان از زندانی شدن من باخبر شده‌اند. و این به چه معناست؟ دلیل این حرف چیست؟ خب، اولین نکته‌ای که پولس از این حرف مطرح می‌کند این است که انجیل در میان گارد محافظان عمومی در حال پیشرفت است.

و اولین چیزی که او تأکید می‌کند این است که آنها می‌دانند که زندانی بودن او، همانطور که خودش می‌گوید، در مسیح است. البته، اگر با نامه‌های پولس آشنا باشید، می‌دانید که این یک عبارت بسیار رایج است که پولس دوست دارد برای صحبت در مورد هویت ما به عنوان پیروان مسیح از آن استفاده کند: اینکه ما در مسیح هستیم. اما در اینجا، فکر می‌کنم معنای کمی متفاوتی دارد، به این صورت که وقتی پولس می‌گوید مردم می‌دانند، این سربازان پراتوری می‌دانند که زندانی بودن او در مسیح است، فکر می‌کنم منظور پولس این است که من برای آنها روشن کرده‌ام که زندانی بودن من نتیجه‌ی هویت من با مسیح و در مسیح است.

و در نهایت، کسی که حرف آخر و اختیار را بر من می‌زند، امپراتور روم نیست، بلکه خود مسیح است. و اوست که مرا در این موقعیت قرار داده است. و پولس روشن می‌کند که نه تنها این را به آنها می‌گوید، بلکه در واقع انجیل را با این سربازان به اشتراک می‌گذارد.

و می‌توانم تصور کنم که این یک تجربه کاملاً متفاوت برای این سربازان باشد. و شاید اینجا کمی تخیل به کار می‌برم، اما دوست دارم به این فکر کنم که این سربازان می‌آیند و چهار ساعت به پل زنجیر می‌شوند. این یک تماشاگر اسیر است.

و پولس فقط با آنها درباره عیسی صحبت می‌کند، درباره انجیل برایشان می‌گوید. و با گذشت زمان، چیزی که من تصور می‌کنم اتفاق می‌افتد احتمالاً چیزی شبیه به این است. برخی از این سربازان عاشق شنیدن پیام هستند و واقعاً باور دارند که تغییر دین داده‌اند.

آنها مسیحی می‌شوند. برخی دیگر آنقدر از شنیدن مکرر این پیام آزرده خاطر می‌شوند که احتمالاً شیفت خود را با سایر سربازان عوض می‌کنند. نه، لطفاً شیفت من را با پولس عوض کن.

من نمی‌توانم چهار ساعت دیگر تحمل کنم که درباره این مرد مصلوب شده در سرزمین اسرائیل که فکر می‌کند خداست، بشنوم. دیگر طاقت ندارم. و بنابراین خبر شروع به پخش شدن می‌کرد و برخی مجذوب آن می‌شدند.

عجیبه. پولس فکر می‌کنه مردی در اسرائیل بوده که ۲۵، ۳۰ سال پیش زندگی می‌کرده و واقعاً خدا بوده؟ اما صبر کنید. او مصلوب شد؟ این خیلی عجیبه. چطور ممکنه؟ و بنابراین پولس انجیل رو با این افراد به اشتراک می‌گذاشت.

و شما فکر می‌کنید، خب، خب، از کجا می‌دانید که واقعاً کسی تغییر دین داده است؟ خب، این جمله‌ی بسیار جالب در انتهای نامه وجود دارد. در فصل ۴، آیه ۲۲، پولس از طرف برادران گارد ویژه به فیلیپیان درود می‌فرستد. بنابراین من فکر می‌کنم این نشان می‌دهد که افرادی بوده‌اند که مسیح را شناخته‌اند.

و نکته‌ی جالب در مورد این موضوع این است: جلب توجه به این گروه از مردم بسیار دشوار می‌بود. اینها از آن دسته افرادی نیستند که پولس احتمالاً معمولاً در زندگی روزمره‌اش، هنگام قدم زدن در خیابان‌های رم، اگر در آنجا خدمت می‌کرد، با آنها برخورد می‌کرد. بنابراین به نظر می‌رسد که خدا باید کسی را به طور خاص به آن منطقه، به آن محیط می‌فرستاد تا مردم در آن زمینه پیام انجیل را بشنوند.

و بنابراین آنچه در ظاهر برای گسترش انجیل فاجعه به نظر می‌رسد، در واقع نقشه تقریباً طعنه‌آمیز و ظاهراً متناقض خداوند برای رساندن انجیل به منطقه‌ای است که در غیر این صورت ورود به آن بسیار دشوار خواهد بود. و بنابراین وقتی پولس در مورد پیشرفت انجیل در میان گارد محافظ صحبت می‌کند، از دیدگاه انسانی، بر پیشرفت شگفت‌انگیز انجیل در میان گروهی از مردم تأکید می‌کند که انتظار نمی‌رود فوراً با آنها همدردی کنند یا پذیرای شنیدن پیام انجیل باشند. اما اینطور نیست که انجیل فقط در میان گارد محافظ در حال پیشرفت باشد.

در این بخش، پولس تأکید می‌کند که انجیل در میان مؤمنان در روم در حال پیشرفت است. شما می‌گویید، خب، این به چه معناست؟ چگونه کار می‌کند؟ خب، اولین چیزی که پولس در اینجا تأکید می‌کند این است که برخی از مؤمنان در نتیجه شنیدن خبر زندانی شدن پولس، در اعلام انجیل جسورتر می‌شوند. و باز هم، این خلاف شهود است.

شاید فکر کنید اگر پولس، این مسیحی مشهور، به خاطر اعلام این پیام زندانی شود، احتمال اینکه مردم بخواهند بیرون بروند و همان پیام را موعظه کنند، کمتر می‌شود. با این حال، پولس می‌گوید، در واقع، برخی از مؤمنان در نحوه موعظه انجیل، جسورتر هم شده‌اند. در اینجا همپوشانی زبانی جذابی بین آنچه پولس می‌گوید و آنچه در اعمال رسولان ۲۹:۴-آمده است، وجود دارد، جایی که پس از آزار و اذیت، رسولان دعا می‌کنند و بخشی از آنچه آنها از خدا می‌خواهند ۳۱ به آنها بدهد، جسارت بیشتر در موعظه انجیل است.

حالا، او اشاره می‌کند که این اتفاق می‌افتد، و با این حال توجه کنید که اعتماد آنها به کجا معطوف است. و این نکته‌ی مهمی است که بسته به نحوه خواندن متن، ممکن است از دست برود. پولس می‌گوید که اعتماد آنها به خداوند است.

و بنابراین، اگر دوباره به متن نگاه کنید، در فیلیپیان ۱، و آن را در آیه ۱۴ آنجا خواهید یافت، که اکثر برادران با زندانی شدن من به خداوند اطمینان پیدا کرده‌اند. بنابراین، ایده این نیست که این مؤمنان در روم ناگهان شجاعت اعلام جسورانه انجیل را پیدا کرده‌اند. بلکه این است که اعتماد آنها به خداوند به حدی افزایش یافته است که می‌توانند در موعظه پیام انجیل حتی جسورتر باشند.

خب، اینجا یک طنز وجود دارد، درست است؟ آزار و اذیت باعث اعتماد به نفس بیشتری شده است. این چیزی نیست که ما انتظار داشتیم. از نظر انسانی، ما انتظار داریم که آزار و اذیت در واقع منجر به این شود که افراد کمتری انجیل را اعلام کنند، و در واقع، برعکس عمل کرده است.

خیلی خوب می‌شد اگر پولس همین‌جا توقف می‌کرد و می‌گفت، بله، افراد بیشتری انجیل را موعظه می‌کنند. خیلی خوب است. اما او می‌گوید که اتفاقات بیشتری از این در حال رخ دادن است.

و منظور من از این حرف این است که او تشخیص می‌دهد دو مجموعه انگیزه متضاد وجود دارد که در کسانی که انجیل و مسیح را اعلام می‌کنند، در کار است. بنابراین، از یک طرف، او در واقع به گروهی از مردم اشاره می‌کند که انجیل را از

روی حسادت و رقابت موعظه می‌کنند، که در ابتدا گفتنش عجیب به نظر می‌رسد. اما من فکر می‌کنم چیزی که پولس در اینجا تأکید می‌کند این است که برخی افراد انجیل را اعلام می‌کردند تا شاید برای پولس در زندان در دسر ایجاد کنند، اینکه فکر می‌کردند اگر ما فقط در مورد عیسی صحبت کنیم، این باعث می‌شود پولس در زندانش دچار مشکل شود.

و شما فکر می‌کنید، خب، این یک روش عجیب برای انجام خدمت است. اما همچنین به رقابت اشاره می‌شود، و اینجا است که به نظر می‌رسد پولس می‌گوید برخی افراد مسیح را موعظه می‌کنند، شاید در تلاش برای ایجاد پیروان خودشان، برای ایجاد خدمت خودشان. و از آنجایی که من در حاشیه هستم، به اصطلاح، نمی‌توانم در خیابان‌های رم باشم و انجیل را موعظه کنم؛ آنها این را فرصتی می‌بینند تا وارد آن خلأ شوند و خدمت شخصی خودشان، پیروان شخصی خودشان را بسازند.

بنابراین، این یک گروه از مردم هستند که حسادت و رقابت آنها را به موعظه انجیل ترغیب می‌کند. اما گروه دوم، به گفته پولس، انگیزه آنها خیرخواهی و شهوت است. به عبارت دیگر، آنها خدا را دوست دارند.

آنها مسیح را دوست دارند. آنها پولس را دوست دارند. آنها می‌خواهند ببینند که مردم مسیح را می‌شناسند.

آنها انگیزه‌شان جاه‌طلبی خودخواهانه یا رقابت یا حسادت نیست. آنها صرفاً می‌خواهند شاهد پیشرفت انجیل باشند. و نکته قابل توجه در اینجا نتیجه‌گیری پولس است، به اصطلاح، وقتی که در آیه ۱۸ به پایان می‌رسد، وقتی که می‌گوید پس چه؟ فقط اینکه به هر طریقی، چه به تظاهر و چه به حقیقت، مسیح اعلام می‌شود.

و از این بابت خوشحالم. راستش را بخواهید، شاید انتظار نداشته باشیم که پولس چنین چیزی بگوید، مخصوصاً اگر چیزی مثل غلاطیان را بخوانیم که در آن پولس هر کسی را که انجیل متفاوتی را موعظه کند، نفرین می‌کند. بنابراین باید یک قدم به عقب برداریم و بگوییم، پس درس‌هایی که از آنچه پولس اینجا می‌گوید گرفتیم چیست؟ اول اینکه بگوییم ببینید، نکته اساسی این است که مسیح موعظه می‌شود.

انجیل موعظه می‌شود. پولس نمی‌گوید که آنها در حال موعظه پیام متفاوتی هستند. او می‌گوید که آنها پیام درست را موعظه می‌کنند، اما انگیزه‌های آنها خدایی نیست.

و با این حال او در پایان روز می‌گوید، من سپاسگزارم که مسیح در حال شکسته شدن است. بسیار خوب. پس بیایید سعی کنیم کمی خلاصه کنیم، برخی از این درس‌ها را از مثال پولس.

اول، با نگاهی به تصویر کلی، می‌خواهم در مورد این موضوع فکر کنید. از نظر انسانی، پولس پنج سال در زندان یا حبس بود، پنج سال. حال، از دیدگاه انسانی، این به نظر ائتلاف باورنکردنی یک بنیانگذار، مبلغ و رسول کلیسا در سطح نخبگان است.

از دیدگاه انسانی، فکر کردن به این موضوع که چرا باید چنین کسی را روی نیمکت نشاند و او را به طور فعال در خدمت، تأسیس کلیساهای بیشتر و انجام این کارها قرار نداد، باورنکردنی به نظر می‌رسد؟ از نظر انسانی، این روش عجیبی برای انجام امور به نظر می‌رسد. با این حال، پولس، با نگاه کردن از دریچه این موضوع، قدمی به عقب برمی‌دارد. و می‌گوید، انجیل هنوز هم پر جنب و جوش است. و او تمام شرایط خود را از طریق پیشرفت انجیل می‌بیند.

حالا، فکر می‌کنم اگر با خودمان صادق باشیم، این تمایل طبیعی ما نیست. وقتی سختی می‌کشیم، وقتی رنج می‌کشیم، وقتی شرایط مطابق میل ما نیست، واکنش معمول ما این است که بگوییم، خدایا، چرا؟ چرا این کار را می‌کنی؟ اینجا چه خبر است؟ من این را نمی‌فهمم. و اینطور نیست که فکر کنم پولس هرگز اینطور دعا نکرده یا با آن نجنگیده است.

اما من فکر می‌کنم چیزی که پولس در اینجا برای ما الگو قرار می‌دهد این است که سوال مهم‌تر چرایی نیست، بلکه چگونگی آن است. خدایا، چگونه قرار است از این شرایط در زندگی من برای پیشبرد انجیل استفاده کنی؟ و به خاطر داشته باشید که در چارچوب این متن، ایده پیشبرد انجیل نه تنها شامل اعلام انجیل به کافران می‌شود، بلکه شامل رشد خداترسی سایر مؤمنان نیز می‌شود. و بنابراین پولس در اینجا چیزی را برای ما الگو قرار می‌دهد تا بگوییم، ببینید، ما باید شرایط خود را از طریق این دیدگاه ارزیابی کنیم که خداوند چگونه ممکن است انتخاب کند که انجیل را از طریق این شرایط دشوار پیش ببرد.

سوم، توجه کنید که پولس خود را برای این هدف منصوب می‌داند، و دوباره در مورد هدایت خدا در زندگی‌اش صحبت می‌کند. او می‌گوید که در آیه ۱۶، مؤمنان می‌دانند که او برای دفاع از انجیل اینجا قرار داده شده است؛ این را می‌توان به عنوان منصوب شده برای دفاع از انجیل نیز ترجمه کرد. و بنابراین، به نظر من، برای ما مهم است که از درس او در مورد داشتن این حس که خدا ما را منصوب می‌کند و ما را در جایگاه‌هایی برای اهداف خود قرار می‌دهد، حتی اگر نتوانیم درک کنیم، بیاموزیم.

واقع‌بینانه نیست که فکر کنیم همیشه درک روشنی از اهداف خدا و اینکه چرا ما را در شرایط خاصی قرار داده و چرا کارهایی انجام می‌دهد و چرا کارهای خاصی را انجام نمی‌دهد، خواهیم داشت. اما من مطمئنم که بر اساس آنچه کتاب مقدس می‌گوید، می‌توانیم بگوییم که خدا اهداف خود را برای قرار دادن ما در موقعیت‌های مختلف دارد و ما همیشه می‌توانیم به این صورت فکر کنیم که، بسیار خب، پروردگارا، چگونه قصد داری انجیل را از طریق شرایط من پیش ببری؟ بنابراین انجیل از طریق تغییر ایمان کافران پیش می‌رود. این کاملاً ساده به نظر می‌رسد.

و سپس انجیل از طریق جسارت دیگر ایمانداران پیش می‌رود. حال، می‌خواهم کمی در مورد این ترکیب شخصیت خدا و جسارت ما فکر کنیم. پس شخصیت خدا و جسارت ما

فکر می‌کنم می‌توانیم از این متن چند درس در مورد شخصیت خدا بیاموزیم. اولین درس این است که خدا مقتدرانه روش‌های غیرمعمول را برای پیشبرد انجیل خود انتخاب می‌کند. خدا مقتدرانه روش‌های غیرمعمول را برای پیشبرد انجیل خود انتخاب می‌کند.

برای ما به عنوان انسان عاقلانه است که برنامه‌ریزی کنیم، استراتژیک فکر کنیم، از خرد استفاده کنیم، تلاش کنیم تا در مورد بهترین راه برای رسیدن به یک جمعیت خاص یا پیشبرد انجیل فکر کنیم. و با این حال، در نهایت، ما باید این چیزها را رها کنیم زیرا خدا اغلب تصمیم می‌گیرد که به روش‌های غیرمنتظره یا غیرمعمول برای پیشبرد انجیل خود عمل کند. درس

دوم، طنز چیزی است که در اینجا می‌بینیم. به این فکر کنید. روم این تهدید، پولس، را زندانی کرد، اما او را در حال گسترش باورهایش در میان خانواده‌ی قیصر یافت. بنابراین روم این مرد را به عنوان یک دردسرساز، به عنوان یک تهدید بالقوه برای ثبات امپراتوری می‌بیند.

و از قضا، این وسیله‌ی خداست برای رساندن انجیل به جمعیتی که در غیر این صورت رسیدن به آنها بسیار دشوار خواهد بود. پس این چه ارتباطی با جسارت ما دارد؟ خب، بیایید به چند دلیل فکر کنیم که چرا در ابلاغ انجیل جسارت نداریم. فکر می‌کنم ساده‌ترین دلیل این است که ما از انسان بیشتر از خدا می‌ترسیم.

و این ایده ترس از خدا چیزی است که ما امروزه آنطور که باید در کلیسا درباره آن صحبت نمی‌کنیم. و این ایده ترس از خدا نیست، بلکه حس هیبت و احترام و شگفتی از حضور در حضور کسی است که به طرز متعالی مقدس و بزرگ است. و وقتی از آنچه دیگران می‌گویند یا انجام می‌دهند بیشتر از آنچه به آنچه خدا می‌گوید اهمیت می‌دهیم، می‌ترسیم، فاقد جسارت خواهیم بود.

شاید تصمیم بگیریم که انجیل را به اشتراک نگذاریم، وقتی که ممکن است برایمان هزینه داشته باشد. دلیل دوم اینکه ما جسارت کافی نداریم این است که فکر می‌کنم اغلب واقعیت وحشتناک مجازات ابدی و جهنم را به طور کامل درک نمی‌کنیم. فکر می‌کنم دوست نداریم در مورد آن فکر کنیم، و اغلب اوقات موعظه‌های زیادی در مورد آن نمی‌شنویم.

و در نتیجه، ما واقعاً سرنوشت وحشتناکی را که در انتظار کسانی است که مسیح را نمی‌شناسند، درک نمی‌کنیم. و اگر این را در ذهن خود جای دهیم، احتمالاً کمتر احتمال دارد که در به اشتراک گذاشتن ایمان خود جسور باشیم. حال، یکی از مواردی که پولس در اینجا به آن اشاره می‌کند، بحث او در مورد دفاع از انجیل است.

او درباره دفاع از انجیل صحبت می‌کند. بنابراین می‌خواهم اینجا مختصراً به این ایده فکر کنم. از یک نظر، منظور پولس در اینجا توضیح بیشتر و رفع ایرادات است.

و این چیزی است که برخی افراد دوست دارند از آن به عنوان باورهای شکست‌دهنده یاد کنند. به عبارت دیگر، مردم ایده‌ها یا باورهای خاصی دارند که اساساً پذیرش حقیقت انجیل را برایشان غیرممکن می‌کند. بنابراین بخشی از دفاع از انجیل این است که به فرد کمک کنیم تا ببیند چگونه آن باوری که دارد با تجربه و واقعیت او مطابقت ندارد.

و بنابراین، وقتی پولس درباره دفاع از انجیل صحبت می‌کند، فکر می‌کنم حداقل بخشی از آن در آنجا گنجانده شده است. همچنین، به نظر من شامل ایده توضیح واضح حقیقت انجیل نیز می‌شود، نه فقط دفاع از آن در برابر اعتراضات، بلکه اطمینان از اینکه آن را به روشنی توضیح می‌دهید و بیان می‌کنید. اما می‌خواهم کمی احتیاط کنم.

مهم است که ما تشخیص دهیم که هرگز با بحث و جدل کسی را به پادشاهی نمی‌رسانیم. این بدان معنا نیست که جایی برای تعامل و بحث‌ها و استدلال‌های عذرخواهی وجود ندارد. قطعاً وجود دارد.

و با این حال، ما هرگز با مهارت‌های اقناعی یا استدلال‌های دفاعی خود، کسی را به پادشاهی خدا نمی‌کشانیم. و بخشی از تجربه خدمت من در جوانی، کارمند تمام وقت بودن در دانشگاه بود. بنابراین من روزانه در یک دانشگاه دولتی سکولار بزرگ، بشارت و شاگردی می‌کردم.

و یکی از چیزهایی که در طول زمان در آن تجربه یاد گرفتم این بود که هر مخالفتی با انجیل، مخالفت جدی با انجیل نبود. گاهی اوقات آنها فقط یک پوشش بودند. البته، گاهی اوقات مردم سوالات فکری مشروعی داشتند و من تمام تلاشم را می‌کردم تا با آنها درگیر شوم و در موردشان صحبت کنم.

اما با گذشت زمان، شما شروع به احساس کردن کردید، خب، من احساس می‌کنم که اینجا با برخی اعتراضات مواجه می‌شوم که کمی شبیه پرده دود است. و بنابراین یاد گرفتم که این سوال را بپرسم. می‌پرسیدم که آیا می‌توانم به همه سوالات شما پاسخ دهم یا خیر.

بیا بید فرض کنیم که می‌توانستم. نمی‌گویم می‌توانم، اما فرض می‌کنیم که می‌توانستم. اگر می‌توانستم به تمام سوالات شما پاسخ دهم، آیا زندگی خود را به مسیح می‌سپارید؟ و اغلب پاسخی که دریافت می‌کردم این بود که، فکر نمی‌کنم.

اما باشه. خب، بعدش می‌پرسیدم، پس چه چیزی شما را از پیروی مسیح باز می‌دارد؟ اگر می‌توانستم تمام ایرادات فکری شما را برطرف کنم، چه چیزی شما را عقب نگه می‌داشت؟ و معمولاً چیزی در زندگی آنها اتفاق می‌افتاد که متوجه می‌شدند، اگر تصمیم بگیرم از عیسی پیروی کنم، زندگی‌ام باید تغییر کند. و من می‌گفتم، بیا بید در مورد آن صحبت کنیم. چون واقعاً مشکل همین است.

این چیزی است که شما را از پیروی مسیح باز می‌دارد. و بیا بید در مورد آن صحبت کنیم. و سپس در صورت لزوم می‌توانیم در طول مسیر در مورد برخی از این موارد دیگر صحبت کنیم.

و بنابراین اگر با مردم در مورد انجیل گفتگو می‌کنید، این سوال می‌تواند مفید باشد. اگر یکی پس از دیگری ایراداتی مطرح می‌شود، و به نظر می‌رسد که آنها در آن ایرادات چندان جدی نیستند، این یک سوال روشن‌گر است که من دریافته‌ام معمولاً به رسیدن به اصل مطلب کمک می‌کند، به همین دلیل است که این شخص اصلاً حاضر نیست به عیسی اعتماد کند. یکی دیگر از زمینه‌هایی که فکر می‌کنم این متن ما را به تأمل در آن دعوت می‌کند، ارزیابی خدمت دیگران است.

بنابراین پولس در اینجا می‌گوید، در نهایت، تا زمانی که مسیح اعلام شود، او شاد خواهد بود. و با این حال، او همچنان انگیزه‌های این افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهد. بنابراین فکر می‌کنم باید کمی در مورد تفاوت بین این متن و متنی که قبلاً به آن اشاره کردم، یعنی غلاطیان ۱: ۸ تا ۹، تأمل کنیم. زیرا در غلاطیان ۱، کاری که پولس انجام می‌دهد این است که هر کسی را که انجیلی متفاوت از آنچه او اعلام کرده است، موعظه کند، نفرین می‌کند.

و این تفاوت اساسی اینجاست: در غلاطیان، او گروهی از آشوبگران را می‌بیند، همانطور که او آنها را اینگونه می‌نامد، که پیام انجیل متفاوتی را اعلام می‌کنند. و در آنجا، او می‌گوید، ببینید، من از خدا می‌خواهم که آن افراد را به خاطر اعلام پیام متفاوتی دآوری کند. در اینجا، در فیلیپیان ۱، به گفته پولس، به نظر می‌رسد که انگیزه‌های آنها برای اعلام مسیح در بهترین حالت، مبهم است.

و با این حال، آنها هنوز مسیح را موعظه می کنند. و بنابراین من می توانم از این واقعیت که مسیح موعظه می شود شادمان باشم. و بنابراین، به نظر من، اشکالی ندارد که ما به انگیزه های به ظاهر غیرخدایی اشاره کنیم، حتی اگر پیام درست باشد.

فکر می کنم این برای ما مناسب است. و در عین حال، باید بتوانیم از پیشرفت انجیل توسط دیگران شاد باشیم. می دانم که یکی از بزرگترین وسوسه ها برای کسانی که در خدمت هستند این است که اغلب به آنچه خدا از طریق سایر خدمات انجام می دهد نگاه کنند و وقتی خودشان برکت می یابند، حسادت کنند.

و شما فکر می کنید، اما آنها حتی کارها را به روش درست انجام نمی دهند، همانطور که من می بینم. و با این حال، به نظر می رسد که خدا آنها را برکت می دهد. و حسادت کردن برای ما وسوسه انگیز است.

و من فکر می کنم چیزی که پولس از این متن می خواهد به ما بفهماند این است که باید یاد بگیریم که از اعلام انجیل شاد باشیم. حتی اگر در مورد انگیزه ها و اعمال برخی از افرادی که آن را اعلام می کنند، سوالات جدی داشته باشیم. بنابراین، فکر می کنم اگر کمی به عقب برگردیم، این دوباره بخش اول این متن است.

بر آن تأکید می کند این است که اما من فکر می کنم نکته ی اصلی که پولس در این بخش خاص از فیلیپیان ۱: ۱۸-۱۲ پیشرفت انجیل باید نحوه ی ارزیابی ما از شرایط گذشته و حال را شکل دهد. ما باید اجازه دهیم که پیشرفت انجیل نحوه ی ارزیابی ما از شرایط گذشته و حال را شکل دهد. حال، در جلسه ی بعدی، در مورد نیمه ی دوم این متن صحبت خواهیم کرد، که پولس توجه را به آینده معطوف می کند.

اما می خواهم این جلسه خاص را با تأملاتی در مورد کاربرد به پایان برسانم. باز هم، با استفاده از همان جدول چهارگانه مان که خدا می خواهد من به چه چیزی فکر کنم؟ خدا می خواهد من به چه چیزی باور داشته باشم؟ خدا می خواهد من چه چیزی را آرزو کنم؟ و خدا می خواهد من چه کاری انجام دهم؟ پس، بیایید با تأمل در این مورد بحث را به پایان برسانیم. من فکر می کنم از متنی مانند این، خدا می خواهد ما بفهمیم که او اهداف بزرگتری برای زندگی من دارد، فراتر از راحتی من.

اینکه این اولویت شماره یک خدا نیست: چگونه می توانم این فرزند خاص خودم را راحت کنم؟ اولویت های او بسیار بزرگتر و بزرگتر از این هستند. بنابراین، باید این را درک کنیم تا تفکر خود را از این ایده که هدف اصلی راحتی ماست دور کنیم. باور دوم را به خاطر بسپاریم.

ما باید باور داشته باشیم که خدا می تواند از هر شرایطی برای پیشبرد انجیل استفاده کند. و من این را سرسری یا سهل انگارانه نمی گویم. و منظورم این نیست که واقعیت چیزهای واقعاً سختی را که تجربه می کنیم، کم اهمیت جلوه دهد.

دانستن این موضوع، باور کردن این موضوع، از سختی برخی شرایط کم نمی کند. آنها هنوز هم سخت هستند. هنوز هم دلایلی برای غم و اندوه و ناامیدی وجود دارد.

و با این حال، ما باید به نقطه ای برسیم که واقعاً باور کنیم خداوند می تواند از هر یک از آن شرایط به روش های غیرمنتظره خود برای پیشبرد انجیل استفاده کند. چه فرصت هایی برای به اشتراک گذاشتن خوبی های خدا نسبت به ما در بحبوحه آن باشد، و چه فرصتی برای تشویق سایر مؤمنان، خدا می تواند از آن شرایط برای پیشبرد انجیل استفاده کند. سوم، میل و احساس.

من فکر می کنم ما باید مشتاق دیدن پیشرفت انجیل باشیم، صرف نظر از شرایطمان. فکر می کنم وقتی شرایطمان خوب است، خیلی راحت می توانیم در زندگی روزمره مان آنقدر راحت باشیم که آن انگیزه ی انتشار انجیل و دیدن پیشرفت انجیل را از دست بدهیم. و این متنی است که اهمیت این موضوع را به ما یادآوری می کند.

و من فکر می کنم درست است که از خدا بخواهیم آن اشتیاق، آن میل به پیشرفت انجیل را در ما پرورش دهد. و در آخر، این کار را انجام دهید. شاید بهتر باشد در زندگی خود شخصی را شناسایی کنید که بتوانید برای فرصتی برای به اشتراک گذاشتن انجیل با او دعا کنید.

یک نفر. و شروع به دعا کردن برای آنها کنید. از خداوند بخواهید، پروردگارا، آیا دری به روی من باز می‌کنی تا با این شخص صحبت کنم، تا گفتگویی انجیلی داشته باشم؟ و پروردگارا، مرا آماده کن.

چون من این تجربه را داشته‌ام که برای چیزی دعا کرده‌ام، و بعد خداوند آن را می‌دهد، و من برایش آماده نیستم، یا انتظارش را ندارم. و بعد به گذشته نگاه می‌کنم، و می‌گویم، اوه، این بود. و من برایش آماده نبودم.

بنابراین باید دوباره دعا کنم. پروردگارا، فرصت دیگری به من بده. فرصت دیگری به من بده تا انجیل را با آن شخص در میان بگذارم یا یک گفتگوی معنوی داشته باشم.

و این مروری بر بخش اول این متن، یعنی پیشرفت انجیل، بود که در آن پولس بر شرایط گذشته و حال خود تمرکز می‌کند. و در جلسه بعدی، خواهیم دید که پولس توجه خود را به پیشرفت انجیل در گام‌های آینده‌اش معطوف می‌کند.